



## بحران اجتناب ناپذیر

پدیدآورده (ها) : درخشان، مسعود

میان رشته ای :: زمانه :: آذر 1390 - شماره 105 و 106

از 86 تا 89

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/888406>

دانلود شده توسط : امین جمالی

تاریخ دانلود : 29/11/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)



◆ **جناب آقای دکتر با توجه به اینکه موضوع بحث، جنبش اشغال وال استریت در امریکاست، می‌خواستم پیرسزم که چرا مردم امریکا به چنین اعتراضاتی دست زده‌اند؟**

این جنبش، از بحران اقتصادی امریکا سرچشمه می‌گیرد که ساختار نظام اقتصادی امریکا و بحران مالی سال ۲۰۰۸م عامل پیدایش آن بوده است. بحران کنونی امریکا در واقع بحران بدهی‌هاست؛ بدهی دولت امریکا همان حجم استقراض دولت فدرال است که به دنبال انتشار اوراق قرضه دولتی از سوی خزانه‌داری امریکا پدید می‌آید. هدف از انتشار این اوراق قرضه، تأمین کسری بودجه سالیانه امریکا بوده و حجم این بدهی‌ها به صورت انباشته به شدت در حال افزایش است؛ از سال ۲۰۰۳م، حجم این بدهی‌ها سالیانه پانصد میلیارد دلار افزایش می‌یافت. همین موضوع نشان می‌دهد که دولت امریکا هر سال دچار کسری بودجه بوده است. این کسری بودجه تا سال ۲۰۰۸م، یعنی سالی که بحران مالی امریکا اتفاق افتاد، ادامه داشته که در این سال بدهی این کشور به یک تریلیون دلار رسید. این بدهی در سال ۲۰۰۹م، ۱/۹ تریلیون دلار، و در سال ۲۰۱۰م، ۱/۷ تریلیون دلار را نشان می‌دهد، اما این نرخ ثابت نماند و تا ابتدای آذرماه امسال جمعاً به مبلغ ۱۴/۷ تریلیون دلار افزایش یافت. در صورتی که تولید ناخالص امریکا را حدود پانزده تریلیون دلار در نظر بگیریم، این میزان بدهی بیش از ۹۷ درصد تولید ناخالص داخلی امریکا را شامل می‌شود. بر همین اساس باید گفت که امریکا در عین حال هم بزرگ‌ترین تولیدکننده دنیا و هم بزرگ‌ترین بدهکار جهان است.

اقتصاددان‌ها از حدود سال ۲۰۰۵م هشدارهای جدی به مقامات سیاسی امریکا دادند که بحران بزرگی در کمین است. این اقتصاددان‌ها در هشدارهای خود گفته بودند: بحراب مسکن، که در امریکا شکل گرفته، در حال ترکیدن است و ابزارهای مالی نوین، یعنی مشتقات مانند آتی‌ها و اختیارات در بازارهای کاغذی که در بورس‌های امریکا و سایر بورس‌های جهان وجود دارد، جهان را به سمت یک بحران خواهد برد. اما جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت امریکا، در پاسخ به این هشدارها، در سال ۲۰۰۶م چنین گفته بود: اگر قیمت مسکن به شدت افزایش یابد، آنگاه مردم برای خرید مسکن اقدام نخواهند کرد و همین امر سبب می‌شود مردم عادات مصرفی خود را تغییر دهند. بگذارید بازار به درستی کار خود را انجام دهد. بازار مسکن سیکل‌های رکود و تورم خود را دارد. همین سخنان نشان

می‌دهد که موضع‌گیری رئیس‌جمهوری امریکا در برابر این هشدارها چیزی جز تکرار همان اصول ساده و اولیه کتاب‌های درسی اقتصاد نبود. سخنانی که جرج بوش در آن زمان مطرح کرد همان حرف‌هایی است که بعضی از اقتصاددان‌های وطنی هم آنها را بر زبان می‌آورند. به اعتقاد آنان، اقتصاد بازار آزاد این توان را دارد که بحران‌های خود را حل کند. آنان حتی مانند کاسه داغ‌تر از آتش می‌گویند که علت این بحران را باید در انحراف از موازین بازار آزاد جست و نظام سرمایه‌داری در این قضیه بی‌تقصیر است. از نظر این عده، سیاستمداران و شرکت‌ها هستند که از معیارها و موازین نظام بازار آزاد تخطی کرده و این بحران را به وجود آورده‌اند. همین سخنان رئیس‌جمهوری امریکا و اقتصاددانان همفکر او کاری کرد که در سال ۲۰۰۸م، بحران مالی، جهان را فراگرفت. همین بازارها در سال ۲۰۱۱م، نیز بحرانی را ایجاد کرده‌اند که ما هیچ امیدی به حل آن در کوتاه‌مدت نداریم.

◆ **بدهی‌هایی که در این کشورها وجود دارد، چگونه می‌تواند به بروز**

درب‌خواهد گرفت. در تمام این سال‌ها اروپا دنباله‌رو امریکا بود. این دنباله‌روی به گونه‌ای است که به لحاظ ساختار اقتصادی اگر به اصطلاح اقتصاد امریکا سرما بخورد اقتصاد اروپا تب خواهد کرد. حال که امریکا، بزرگ‌ترین تکیه‌گاه سرمایه‌داری، به بیماری سختی مبتلا شده است باید دید در اروپا چه اتفاقی خواهد افتاد!

◆ **چه راهکارهایی برای حل این مسئله وجود دارد؟**

تقریباً هیچ راهکاری برای حل بحران بدهی در امریکا وجود ندارد. نه تنها راه‌حلی وجود ندارد، بلکه باید گفت هیچ راه‌حلی هم برای کاهش قابل ملاحظه این میزان بدهی در امریکا وجود ندارد. با توجه به این موضوع است که شرکت «اس‌ان‌دی پی» (S&P) در مردادماه امسال تصمیم گرفت رتبه اعتباری امریکا را کاهش دهد. دلیل کاهش این رتبه اعتباری این بود که نه در سیاست‌های مالی امریکا برنامه سنجدیده‌ای برای کاهش این بدهی وجود دارد و نه در بین سیاستمداران دو حزب امریکا توافق عمومی برای حل

موضع‌گیری اوپاما در برابر این موضوع بسیار جالب است؛ زیرا با ادعاهای کشوری که می‌گوید به نظام کارشناسی احترام می‌گذارد، کاملاً ناسازگار است. اوپاما گفته است: «مهم نیست که برخی مؤسسات چه بگویند، ما همواره کشوری با بالاترین رتبه اعتباری در جهان بوده، هستیم و خواهیم بود»

**بحران منجر شود؟**

یک تاجر بزرگ می‌تواند بدهی داشته باشد و معمولاً با گردش مالی زیاد می‌تواند حتی کارتر عمل کند. در بازارهای اعتباری، گردش مالی باعث رشد می‌شود، اما باید گفت سالیان سال است که اقتصاد امریکا به مصرف‌کننده بزرگ تبدیل شده است. مسئله دوم آن است که این نظام تا جایی می‌تواند کار کند که اعتماد جهانی به آن وجود داشته باشد، اما اگر بحران اقتصادی و مالی در این کشور به وجود آید، همان‌گونه که در سال ۲۰۰۸م اتفاق افتاد و هم‌اکنون نیز چنین رویدادی در حال شتاب گرفتن است، آنگاه اعتماد جهانی از این کشور و نظام اقتصادی‌اش سلب خواهد شد. این‌گونه است که بدهی‌ها برای امریکا بحران‌ساز شده است. اروپا هم با این مشکل دست به گریبان است. نسخه‌ای که برای نجات اروپا نوشته شده همان ریاضت اقتصادی است که نه تنها به نتیجه نرسیده، بلکه بحران را در اتحادیه اروپا افزایش داده است؛ بحرانی که دامنه خود را گسترش خواهد داد و پس از یونان، ایرلند، پرتغال و ایتالیا را

چرا، آنها برای این منظور، برنامه‌هایی پیشنهاد داده‌اند، اما در مجموع تمام این برنامه‌ها یا به عبارتی راهکارها در تناقض با یکدیگر بوده است. جوهره این راه‌حل‌ها این است که کسری بودجه از طریق کاهش هزینه‌ها و افزایش درآمدها کاهش یابد. اما کاهش هزینه‌های دولتی به شرط کاهش نیافتن مصرف خانوار، و افزایش مالیات به شرط کاهش نیافتن سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها. بدیهی است که متناقض بودن آنها را به راحتی می‌توان تشخیص داد. تدوین برنامه‌های مقابله با بیکاری هم راهکار دیگری بوده است که حزب حاکم امریکا در آخرین تلاش خود برای حل بحران امریکا به آن توجه نمود، اما با رأی منفی نمایندگان کنگره به برنامه تدوین شده از سوی آنها، چنین تلاشی را هم بی‌ثمره گذاشت. با توجه به چنین وضعی می‌توان گفت که دولت امریکا در حال حاضر دچار نوعی بی‌برنامه‌گی است.

◆ **با توجه به اینکه جنبش وال استریت از ۱۷ سپتامبر، تاریخ آغازش تاکنون، در حال گسترش است، شما چه آینده‌ای را برای آن پیش‌بینی می‌کنید؟ آیا این جنبش خواهد توانست به اهداف خود دست یابد یا آنکه خیلی زود به خاموشی می‌گراید؟**

بحران فعلی یک بحران بزرگ اجتماعی در امریکاست که نتیجه طبیعی بحران مالی و اقتصادی سال ۲۰۰۸م است. این بحران که از اواسط ماه سپتامبر (اواخر شهریور) سال جاری در نیویورک آغاز شد ظرف یک ماه، نود شهر امریکا و تعداد زیادی از شهرهای دنیا را دربرگرفت، اما با وجود چنین گستردگی، ضعف‌هایی در این جنبش مشاهده می‌شود که فقدان رهبری و روشن نبودن هدف جنبش به صورت مشخص ازجمله آنهاست. شعارهایی هم که در این جنبش سر داده می‌شود تا حدی مبهم، ساده و سنجدیده است هرچند در خلال این چند ماه محتوای شعارها بسیار بهتر و سنجدیده‌تر شده است. برای مثال می‌گفتند که بنگاه‌ها و شرکت‌های چند ملیتی از بین بروند و مردم به جای آنها قرار گیرند، یا مالیات ۱ درصدی از کلیه معاملاتی که در بورس و فرابورس انجام می‌شود اخذ گردد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود این شعارها فاقد محتوای دقیق علمی است و اجرای آنها ناممکن است، اما خود دلیل واضحی است بر اینکه معترضان نه گروهی سوسیالیست، بلکه مردمی عادی و از قشر متوسط جامعه هستند که درد و رنج را می‌فهمند و برای همین به اعتراض دست زده‌اند. بنابراین در مجموع می‌توان گفت که

◆ **آیا تا به حال راهکاری برای حل این بحران در دستور کار دولتمردان امریکایی قرار نگرفته است؟**

شعراها به سمت تحقق توزیع عادلانه ثروت، افزایش مالیات از ثروتمندان، نقد عملکرد شرکت‌های بزرگ مالی و اعتباری امریکا و استقرار دموکراسی به معنای واقعی آن، یعنی احترام به مردم و نه شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ خلاصه می‌شود. به عبارت دیگر، مردم عادی متوجه این نکته شده‌اند که به‌رغم شعار دموکراسی، آنها نیستند که سرنوشت خودشان را تعیین می‌کنند بلکه شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ هستند که مقدرات اقتصادی را به دست دارند و نحوه زندگی آنها را شکل می‌دهند.

با وجود چنین ضعف‌هایی، مسلم است که جنبش وال استریت بر نظام سرمایه‌داری تأثیر خواهد گذاشت و برخلاف بحران‌های سابق، نظام سرمایه‌داری را دچار مشکلات بسیار جدی و اساسی خواهد کرد. می‌توان به تأثیر کنونی این جنبش هم اشاره کرد که از جمله آنها خدشه‌دار شدن تصویر قدرتمندی است که از دولت‌ها در نظام سرمایه‌داری امریکا ترسیم شده بود. اوپاما نشان داد که توان اجرایی برای حل این بحران را ندارد. در انگلستان نیز یک بحران دانشجویی باعث شد لندن حدود چند روز از کنترل پلیس خارج شود. در یونان و ایتالیا هم وضعیت بی‌ثباتی سیاسی را به روشنی مشاهده می‌کنیم. بی‌اعتمادی به رسانه‌ها در این کشورها هم از پیامدهای دیگر جنبش وال استریت است. رسانه‌های این کشورها که تاکنون کم‌اهمیت‌ترین مسائل در مناطق دیگر دنیا را در صدر خبرهای خود قرار می‌دادند،

اما بزرگ‌ترین اتفاق کشورشان را به اندازه کافی پوشش خبری نمی‌دهند. این جنبش در واقع در حال تغییر دادن ارزش‌های حاکم بر نظام سیاسی و فرهنگی در دنیای سرمایه‌داری است.

مسئله دیگری که می‌توان آن را در فهرست پیامدهای جنبش وال استریت قرار داد بازگشت دوباره واژه سرمایه‌داری به‌گفت‌وگوهای سیاسی در این کشورها و در کشورهای در حال توسعه است که در گذشته آن را واژه‌ای مختص کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها عنوان می‌کردند و با این ادعا راه را بر استفاده از آن از سوی گروه‌هایی با عقایدی دیگر بستند. هم‌اکنون واژه نظام سرمایه‌داری یا واژه نظام سرمایه‌داری شرکتی و نظایر آن دوباره در گفتمان مردم عادی و روشنفکران و در رسانه‌ها مطرح شده و حتی از حذف نظام سرمایه‌داری سخن به میان آمده است.

#### ◆ حذف یا همان فروپاشی سرمایه‌داری چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

فروپاشی نظام سرمایه‌داری مانند

فروپاشی کمونیسم نیست. باید گفت نظام سیاسی شوروی سابق فروریخت، اما تفکر و اندیشه مارکسیستی هنوز هم هست؛ زیرا نوعی تفکر منسجم است که نمی‌توان آن را از بین برد فقط می‌توان آن را به‌بوته نقد گذاشت. اگر سرمایه‌داری را نوعی تفکر در نظر بگیریم، هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت، اما ممکن است ترتیبات نهادی در مدیریت آن تغییرات جدی داشته باشد.

نظام سرمایه‌داری شیوه‌ای از زندگی است که اگر به مبانی آن توجه نشود، ممکن است دارای ظاهری جذاب و درعین حال منطقی باشد. این مسئله که انسان به دنبال سود و رفاه مادی است در نظام سرمایه‌داری یکی از اصول اساسی به‌شمار می‌آید. این نکته در همه ادیان الهی نیز تأیید شده و در هیچ یک از آنها، فقر، مسکنت و بدبختی را برای جامعه توصیه نمی‌کنند. به سخن دیگر سرمایه‌داری به معنای داشتن سرمایه محکوم نشده است، آنچه ما با آن مخالفیم و فکر می‌کنیم تمام ادیان الهی نیز با آن مخالفاند «سرمایه‌مداری» است که مبنا قرار گرفتن تکاثر سرمایه

به واسطه این جنبش فرصت تاریخی برای جمهوری اسلامی ایجاد شده است که بتواند نقش خود را به لحاظ تبیین تناقضات داخلی نظام سرمایه‌داری، ویژگی ذاتی بحران زایی این نظام، ناکارآمدی نظام سیاسی در امریکا و اروپا در مدیریت این بحران و بحران‌های آینده ایفا کند و در زمینه‌های فکری نیز نشان دهد که استقرار نظام‌های الهی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تنها راه برون‌رفت از بحران‌های جاری و آینده است

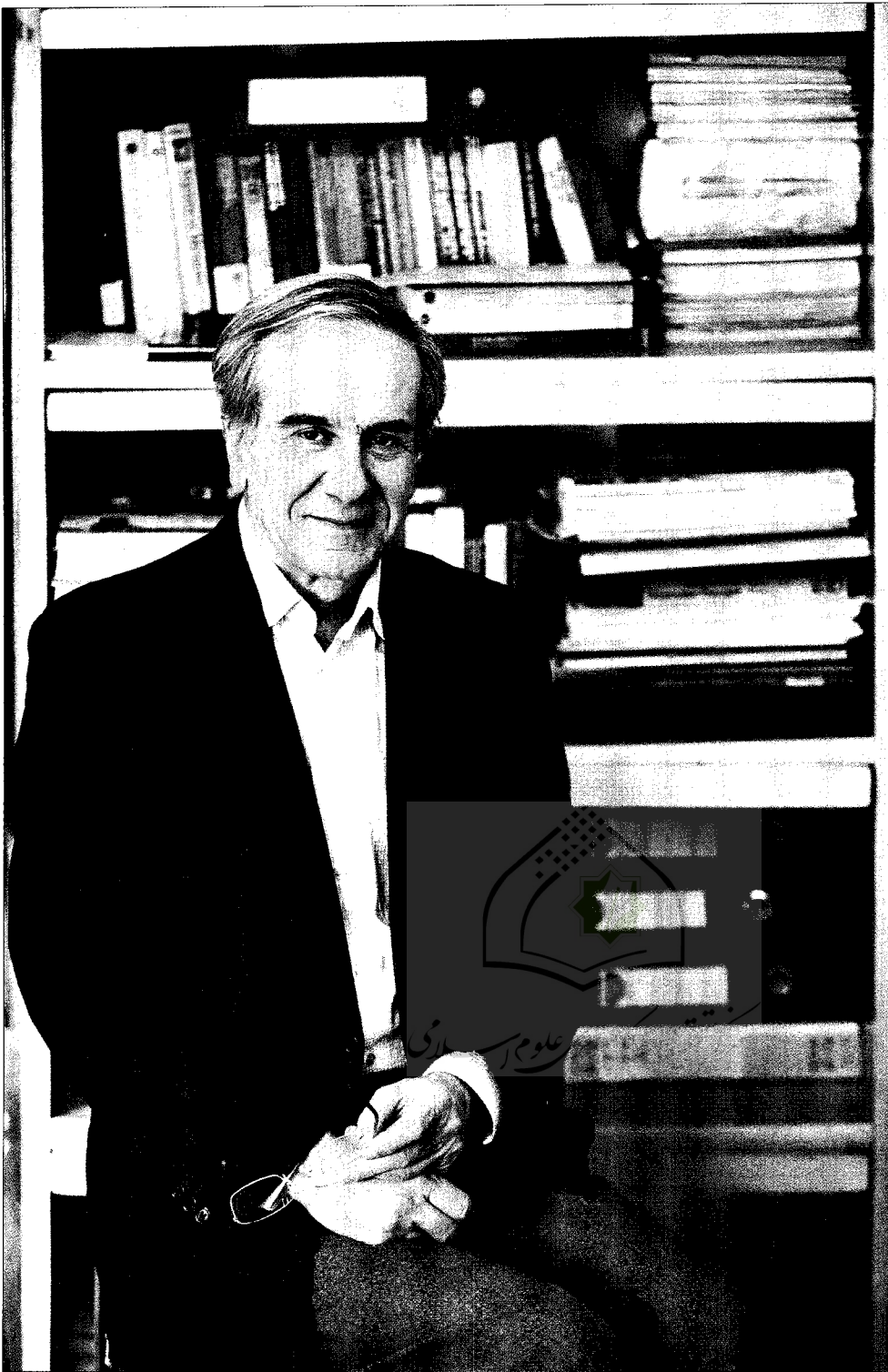
مراکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



در نظام اقتصادی است. ای کاش از ابتدا واژه کاپیتالیسم به جای «سرمایه‌داری» به «سرمایه‌مداری» ترجمه می‌شد تا برخی افراد نا آشنا با نظام‌های اقتصادی، ادعا نکنند که اسلام نیز با سرمایه‌داری به معنای داشتن سرمایه یا پول‌دار شدن و صاحب ثروت شدن مخالفتی ندارد. در نظام سرمایه‌داری همه تنظیمات و روابط براساس تکاثر سرمایه و ارزش‌آفرینی سرمایه است و مدیران و دولتمردان، شیوه زندگی اقتصادی و برنامه‌های رشد و پیشرفت را به‌گونه‌ای شکل می‌دهند که مبتنی بر تکاثر سرمایه باشد. انسان در چهارچوب این نظام، براساس میزان سرمایه‌اش یا سهمی که در تکاثر سرمایه دارد، جایگاه اجتماعی‌اش تعیین می‌شود. به سخن دیگر ارزش اجتماعی افراد تابعی است از سهمی که آنان در تجلی مبنای نظام در رونمای نظام، یعنی همان سازوکارهای اقتصادی در یک جامعه دارند. در نظام سرمایه‌داری، شرکت‌های مالی سهم بسزایی در جنبه‌های گوناگون زندگی جامعه دارند و حتی در امریکا، که نمونه سرآمد این نظام است، شرکت‌های بزرگ اصلی‌ترین تأمین‌کننده مالی انتخابات ریاست‌جمهوری هستند. این شرکت‌ها از کاندیدایی حمایت می‌کنند که بتواند فرآیند تکاثر سرمایه را تسهیل کند و پشتیبان این نظام باشد.

در این نظام حتی هنگام بحران هم ملاحظه می‌شود که همه کوشش‌ها معطوف به نجات سرمایه و بانک‌ها می‌شود؛ زیرا آنچه اصل به‌شمار می‌آید حفظ، تراکم و تکاثر سرمایه است، و اندیشمندان این نظام اعتقاد دارند که برای خروج از این بحران باید بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ مالی را نجات داد. با توجه به همین نگرش است که از سال ۲۰۰۸ تاکنون دولتمردان کشورهای سرمایه‌دار منابع مالی بسیاری را برای نجات مؤسسه‌های مالی این کشورها اختصاص داده‌اند. بنابراین برنامه‌ریزی برای خروج از بحران در واقع نجات سرمایه از طریق پشتیبانی از نهادهای سرمایه‌داری است و نه نجات انسان‌ها از طریق حمایت از خانوارها. اما نکته مهم این است که نجات خانوارها در دستگاه تفکر سرمایه‌داری قبل از هر چیز، مستلزم نجات صاحبان سرمایه است؛ زیرا مبنای این نظام چیزی جز سرمایه‌داری و حفظ سرمایه و ایجاد شرایط مناسب برای تکاثر سرمایه نیست.

به همین دلیل است که با وجود آنکه این شرکت‌های مالی در ایجاد این بحران بزرگ مقصرونند، از آن سال تاکنون، هیچ نهاد قضایی، مدیران این شرکت‌های بزرگ را محاکمه نکرده است، بلکه برعکس، حقوق مدیران مالی آنها تا حدود ۲۵ میلیون دلار در سال



افزایش یافته است؛ چون آنها از این طریق می‌خواهند مدیران مالی خوب را جذب کنند تا از ورشکستگی نجات پیدا کنند. با توجه به چنین مسائلی است که سخن گفتن از عدالت اجتماعی در نظام سرمایه‌داری بی‌معناست.

حرکت مردم معترض در جنبش ضد وال استریت نشان می‌دهد که آنان مسئول این بحران را نظام مالی این کشور می‌دانند که وال استریت نماد و مظهر آن است. همین مسئله به تدریج موجب می‌شود که توده‌های مردم در این کشورها از شیوه تفکر این نظام که رشد انسان را در گرو رشد سرمایه می‌داند، آگاه شوند.

♦ آقای دکتر، اگر نظام سرمایه‌داری دچار فروپاشی شود، به نظر شما الگو یا نظام بدیل آن چه خواهد بود؟

اگرچه در همین سه سال گذشته فروش کتاب‌های مارکسیستی به شدت افزایش یافته است، باید گفت هر نظامی که به نام هرکس یا هر عقیده یا هر مکتبی الا خدا حکومت کند، دچار فروپاشی خواهد شد؛ حال چه به نام سرمایه باشد چه به نام کارگر یا پرولتاریا. البته به نظر من از آنجا که نظام سرمایه‌داری به شدت با احساسات و ویژگی‌های شیطانی انسان همخوانی دارد، انسان‌ها معمولاً دنباله‌رو آن خواهند بود. تا شیطان و انگیزه‌های شیطانی هست، نظام سرمایه‌داری یا بهتر است بگوییم نظام سرمایه‌مداری نیز خواهد بود و هرگز به شکل کامل فرو نمی‌ریزد. باین‌حال، بحران‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این نظام را به شدت تضعیف خواهد کرد و مرکز ثقل قدرت این نظام، یعنی آمریکا را به شدت ضربه‌پذیر خواهد نمود.

در میان کشورهای جهان، تنها نظام جمهوری اسلامی است که می‌تواند الگوی الهی بر مبنای شریعت و موازین و احکام الهی ارائه دهد که جانشین و بدیل نظام سرمایه‌داری باشد؛ زیرا شرایط سیاسی برای این کار فقط و فقط در کشور ما فراهم است، اما متأسفانه برخی استادان اقتصاد و مدیران اقتصادی کشور به دلیل تأثیرپذیری از نظام سرمایه‌داری، یگانه الگوی موفق اقتصادی را دنباله‌روی و کپی‌برداری از نظام سرمایه‌داری می‌دانند.

این اندیشه که بر اثر توسعه فرهنگ مسموم سرمایه‌داری به فضای فکری ایران وارد شده است، تا جایی پیش رفته که در تابلوهای بزرگ و رنگارنگ بزرگراه‌های تهران تزریق فرهنگ سرمایه‌داری را به وضوح می‌بینیم، مثلاً شخصیت شما نوع ساعتی است که به دست دارید! این مسئله نشان می‌دهد که در جمهوری اسلامی ایران نیز اندیشه سرمایه‌مداری و اینکه همه

فرصت تاریخی برای جمهوری اسلامی ایجاد شده است که بتواند نقش خود را به لحاظ تبیین تناقضات داخلی نظام سرمایه‌داری، ویژگی ذاتی بحران‌زایی این نظام، ناکارآمدی نظام سیاسی در آمریکا و اروپا در مدیریت این بحران و بحران‌های آینده ایفا کند و در زمینه‌های فکری نیز نشان دهد که استقرار نظام‌های الهی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تنها راه برون‌رفت از بحران‌های جاری و آینده است. ||

ماحصل کلام بنده این است که شکاف بزرگی در نظام اقتصادی آمریکا و اروپا ایجاد شده است که به نظر می‌رسد هیچ‌گاه برطرف نخواهد شد. عصر طلایی و شکوفایی در نظام سرمایه‌داری به سر آمده است و فشارهای فزاینده بر طبقات متوسط و محروم در کشورهای سرمایه‌داری قطعی است. این فشارها طبعاً نارضایتی‌های اجتماعی را بیشتر می‌کند که سرکوب مطالبات مردم برای توزیع عادلانه درآمد از نتایج قهری آن است.

چیز در خدمت سرمایه است و شاخص، سرمایه است و ارزش‌ها در چهارچوب سرمایه و تکاثر سرمایه تعریف می‌شود، رسوخ کرده است. میزان این رسوخ به گونه‌ای است که بنده در کتابی که حدود دو سال پیش درباره بحران مالی سال ۲۰۰۸م نوشتم، برای آنکه به اندیشه‌های کمونیستی متهم نشوم، مجبور بودم چند نقل قول از بزرگان و اقتصاددانان معروف سرمایه‌داری ذکر کنم که نشان می‌دهد خود آنان هم از واژه سرمایه‌داری استفاده می‌کنند.